

فلسفه عشق

اروینگ سینگر

ترجمه

میثم محمدامینی

(عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران-۱۳۹۷

فهرست مطالب

۷	درآمد (به قلم الن سوبل)
۱۱	یادداشت نویسنده

فلسفه عشق

۱۷	آیا عشقِ رمانتیک مفهومی جدید است؟
۲۳	افلاطون
۲۸	فراتر از ایدئالیسم
۳۱	مفاهیم استعلا و یکی شدن
۴۳	عشق شهسوارانه، و مفاهیم جانشین آن
۵۴	انواع گوناگون عشق رمانتیک
۵۹	اینهمانی عشق و اشتیاق
۶۶	ارزش بخشی و ارزیابی در رابطه با دیدگاه فروید
۷۴	شوپنهاثر و نیچه
۸۲	پیامدهای این دیدگاه برای ازدواج

- ۸۷ دوگانه‌انگاری و دیدگاه فروید درباره انحطاط اروتیک
- ۹۵ دموکراسی در ارتباط با رمانتیسم
- ۱۰۰ آگزیستانسیالیسم
- ۱۰۹ عشق به زندگی: چشم‌اندازی کثرت‌باورانه
- ۱۱۹ هماهنگ‌سازی دیویی و سانتایانا
- ۱۲۵ نقش خلاقیت
- ۱۳۰ چشم‌اندازهای آینده فلسفه عشق...

درآمد

به قلم الن سوبل^۱

در اوایل دهه ۱۹۷۰، وقتی که در دانشگاه نیویورک دانشجوی دوره تحصیلات تکمیلی در رشته فلسفه بودم، دو چیز خواندم که هر دو تأثیر شگرفی بر کار پژوهشی من در سال‌های بعد داشتند (و هر دو هم کاملاً بیرون از حوزه استاندارد مطالعات من بودند).

یکی مقاله ۱۹۶۹ تامس نیگل^۲ در ژورنال فلسفه^۳ بود، با نام «انحراف جنسی»^۴ که به من نشان داد چگونه آمیزه‌ای امروزی از فلسفه تحلیلی و قاره‌ای می‌تواند مسئله جنسیت^۵ انسان را از جهات

۱. الن سوبل (Alan Soble) از ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶ استاد فلسفه دانشگاه نیواورلینز بوده است. سوبل پس از بازنشستگی از دانشگاه نیواورلینز به فیلادلفیا رفت و اکنون در دانشگاه درکسل و در پردیس ابینگتن در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا فلسفه درس می‌دهد. نسخه بازبینی‌شده و بسط‌یافته کتاب او درآمدی به فلسفه آمیزش و عشق (پراکن هاس) در ۲۰۰۸ منتشر شد.

2. Thomas Nagel

3. *Journal of Philosophy*

4. "Sexual Perversion"

5. sexuality

مهمی روشن کند. رفته رفته این فکر در ذهنم شکل گرفت که پژوهش فلسفی درباره جنسیت می‌تواند شاخه‌ای جدی و معتبر از درخت فلسفه باشد.

دیگری ویراست نخست کتاب اروینگ سینگر، افلاطون تا لوتر^۱ (۱۹۶۶) بود، نخستین جلد از سه گانه سترگ او به نام ماهیت عشق^۲ که نشانم داد بررسی فلسفی و تاریخی مفهوم عشق می‌تواند چه اندازه دشوار و جذاب باشد. اکنون که به گذشته و سال ۱۹۷۷ می‌نگرم، با گذشت سه دهه چندان برایم عجیب به نظر نمی‌آید که آن هنگام به این فکر افتادم که انجمن فلسفه آمیزش جنسی و عشق^۳ را تأسیس کنم، انجمنی که پروفیسور سینگر این کتاب تازه خود را با نهایت مهربانی به آن تقدیم کرده است.

میان سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، وقتی که در دانشگاه سنت‌جان و کالج سنت‌بندیکت در مینه‌سوتا درس می‌دادم، عشق شهسوارانه و رمانتیک^۴ (۱۹۸۴)، جلد دوم ماهیت عشق و همین‌طور ویراست دوم جلد نخست، افلاطون تا لوتر را با اشتیاق فراوان خواندم. (در همان زمان که در شهری چندهزار نفری زندگی می‌کردم، در تنها قهوه‌خانه‌ای که دور و اطرافم بود، سرانجام توانستم اثر کلاسیک آندرس نوگرن^۵، آگاپه و اروس^۶، را نیز به پایان برسانم.) در ۱۹۸۷ نشریه‌ای از من خواست مطالبی در نقد و بررسی جلد سوم کار پروفیسور سینگر با عنوان جهان مدرن^۷ بنویسم، اما من همان هنگام مشغول بلعیدن این

1. *Plato to Luther*

2. *The Nature of Love*

3. *Society of the Philosophy of Sex and Love*

4. *Courtly and Romantic*

5. Anders Nygren (1890-1978)

6. *Agape and Eros*

7. *The Modern World*

کتاب بودم. نقد و بررسی کتاب اغلب کاری شاق و ملال‌آور است، اما این تکلیف برای من موهبتی بود سرورانگیز.

در نوشته‌ها و سخنرانی‌های فلسفی‌ام دربارهٔ عشق و رابطهٔ جنسی، چه بخوایم به افلاطون بپردازم چه به آگوستین یا آکویناس یا روسو یا هیوم یا کانت یا کیرکگور یا شوپنهاور یا فروید یا سارتر، مراجعهٔ مکرر به سه جلد ماهیت عشق و همین‌طور دیگر کتاب‌های پروفیسور سینگر دربارهٔ عشق و رابطهٔ جنسی برایم سودمند - نه بهتر بگویم، ضروری - بوده است. من از او دربارهٔ تاریخ غنی فلسفهٔ عشق، داستان عشق، شعر عشق، موسیقی عشق، و (به قول اریش فروم) هنر عشق بسیار آموخته‌ام. راستش خواندن کتاب‌های پرشمار او، لفظ دانشمند فاضل را برای من معنا کرد.

بارها در نوشته‌ها و گفته‌هایم، به دانشجویان کنجکاو و همکارانم تأکید کرده‌ام که اگر می‌خواهید دربارهٔ فلسفهٔ عشق و آمیزش مطالعه کنید، سه گانهٔ پروفیسور سینگر باید در صدر فهرست منابعتان باشد. اما با خواندن کتاب تازه‌اش که مضامین گوناگون موجود در سه گانهٔ ماهیت عشق را خلاصه کرده و به تبیین و تشریح اهم آن‌ها پرداخته است، پیش خود گفتم که ای کاش این کتاب در روزگار جوانی به دستم می‌رسید، ای کاش که آن را پیش از غرق کردن خود در کل آن سه گانه خوانده بودم. این چیزی است که اکنون به آن‌ها که می‌خواهند در زمینهٔ فلسفهٔ عشق و آمیزش مطالعه داشته باشند و از من می‌پرسند که از کجا آغاز کنند می‌گویم: اول این کتاب را بخوانید، و بعد ماهیت عشق را. البته این کتاب در زمان دانشجویی برای من بسیار سودمند می‌توانست باشد، اما این را هم باید گفت که نگارش آن پیش از

تألیف آن سه‌گانه امکان‌پذیر نبود. علت به‌خصوص این امر آن است که این کتاب کتابی بسیار شخصی است، کتابی که پروفیسور سینگر در آن، دربارهٔ زندگی و کار خود نیز می‌اندیشد و می‌کوشد نه تنها به فهم عمیق‌تری از تاریخ مفهوم عشق دست یابد، بلکه خویشتن را نیز بهتر درک کند، کشف کند که چگونه موضوعات خود را برگزیده و به آن‌ها پرداخته است و چرا به این نتایج خاص رسیده است. از همین رو این کتاب همان اندازه که کاوشی است در زمینهٔ عشق و رابطهٔ جنسی، خودزندگی‌نامه‌ای فکری نیز به شمار می‌آید. و این به جذابیت کار می‌افزاید و تصویری اجمالی از فرایندهای فکری پژوهشگری که دستاوردهای بسیاری برای حوزهٔ علوم انسانی داشته است پیش روی ما قرار می‌دهد.

فلسفه عشق

آیا عشقِ رمانتیک مفهومی جدید است؟

هنگامی که سه گانه ماهیت عشق را آغاز کردم، بسیاری از محققان عقیده داشتند مفهوم عشق به مثابه پدیده‌ای رمانتیک و جنسی و میان‌فردی همین تازگی‌ها - یعنی حدود دو‌یست سال گذشته - به وجود آمده است. احساس من این بود که این دیدگاه تاریخ‌اندیشه‌ها درباره این انواع عشق یا هر نوع دیگر عشق را به درستی روشن نمی‌کند. از پاره‌ای جهات درست است که مفهوم عشق رمانتیک را که امروز می‌شناسیم می‌توان به نسبت جدید دانست. اما برداشت رایج بیش از اندازه نابسنده است. چیزی که ما عشق رمانتیک می‌نامیم متعلق به تحول فکری‌ای است که با آغاز رمانتیسم در جهان مدرن شروع می‌شود. از همین رو، مفهوم مربوطه را به درستی عشق «رمانتیک» خوانده‌اند (و برای تأکید بر ارتباط آن با رمانتیک‌ها و رمانتیسم آن

را با حرف بزرگ به صورت Romantic نوشته‌اند). این برداشت در اواخر سده هجدهم پدید آمد و در اوایل قرن نوزدهم به تدریج پر و بال گرفت. اما حتی در همان زمان هم خیلی کم بودند کسانی که متوجه باشند این مفهوم به‌رغم تازگی چه اندازه در سنت ریشه دارد: این اندیشه حاصل فرایندی تکاملی بود که در طول دوهزار سال نظریه‌هایی درباره عشق در آن نقش داشتند.

برای کسی که با آن‌گونه پژوهش‌هایی که من انجام داده‌ام آشنا باشد، روشن است که بسیاری از عناصر عشق رمانتیک قرن نوزدهم از فلسفه و ادبیات یونان باستان، داستان‌ها و افسانه‌های یونانی، از آثار دوره شکوفایی مسیحیت، از واکنش علیه مسیحیت در دوره نوزایی و سپس از شیوه‌های متنوع اندیشه در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم سرچشمه می‌گیرد. واقعاً نمی‌شود این پیوستار را به دو دوره مجزا تقسیم کرد و گفت دوره نخست پیش از آن است که هرگونه تصویری درباره عشق رمانتیک وجود داشته باشد، و دوره بعدی اندیشه دویست سال گذشته را در برمی‌گیرد که این مفهوم را در مرکز توجه قرار داده است. بنابراین این ادعا که عشق رمانتیک اختراع دوره اخیر است ارزش محدودی دارد و ظاهراً اشتباه است.

اما آشکار است که چیزی مهم و بسیار ویژه در این جنبش مدرن رخ داد و ما هنوز هم با تحولات جاری آن زندگی می‌کنیم. این جنبش از چندین مرحله عبور کرده است، درباره برخی از این مراحل من چندصد صفحه مطلب نوشته‌ام. مثلاً جلد دوم ماهیت عشق این عنوان فرعی را دارد: عشق شهبوارانه و رمانتیک. وقتی سراغ عشق رمانتیک در قرن نوزدهم رفته‌ام، میان دو نوع رمانتیسم تمایز قائل شدم: یکی رمانتیسم

توأم با خوشدلی و خوش‌بینی است، که آن را رمانتیسم خوش‌بینانه می‌نامم، و دیگری نوع کاملاً متفاوتی که در حوالی ۱۸۵۰ بسیار بارز بود و آن را بدبینی رمانتیک نام نهاده‌ام. پیشتر نشانه‌های هر دو این‌ها در نمایشنامه‌های شکسپیر نمایان شده بود. شکسپیر از جهات مختلف منتقد چیزی بود که امروز «عشق شهسوارانه» می‌خوانیم و در سده‌های میانه و به مدت حدوداً پانصد سال شکوفا بود. او در برابر عشق شهسوارانه مفاهیمی را صورت‌بندی کرد که در نهایت به دیدگاه‌های رمانتیکِ قرن نوزدهمی، چه خوش‌بینانه چه بدبینانه، بدل شدند. شکسپیر در بیان و صورت‌بندی این اندیشه‌ها سهم مهمی داشت.

وقتی که مشغول نوشتن همین جلد دوم از سه‌گانهٔ خودم بودم – کتابی مفصل که بیش از ۵۰۰ صفحه حجم دارد – از قبل حساب نکرده بودم که شکسپیر را کجا قرار دهم. اما کار طوری پیش رفت که پس از پایان فصل‌ها، متوجه شدم در نهایت او درست در میانهٔ کتاب قرار گرفته است. راستش، شکسپیر شخصیتی محوری است. او متفکری است که ذهنیتش از عشق شهسوارانه نشأت می‌گیرد اما به مقابله با آن برمی‌خیزد، و پیشگام چیزی می‌شود که بعداً به نگرش‌های رمانتیک به فلسفهٔ عشقِ سده‌های میانه بدل شد، البته این مسئله را به‌وضوح اعلام نمی‌کند. شکسپیر از خیلی جهات نبوغی بسیار نادر داشت، او کسی بود که خلاقیت هنری‌اش نیرویی اساسی در تاریخ اندیشهٔ غرب شد. اگرچه رمانتیک‌های قرن نوزدهم او را از خودشان می‌دانستند، اما شکسپیر رمانتیک تام و تمام نبود. او بدون این‌که فیلسوف یا نظریه‌پردازِ رمانتیک باشد، پیشگام فیلسوفان و نظریه‌پردازان رمانتیک است.

برای نمونه نمایشنامه هیاهوی بسیار برای هیچ^۱ را که کنث برانا^۲ هم بر پایه آن فیلمی محبوب ساخته است، در نظر بگیرید. ساختار این اثر بر پایه دو نوع عشق شکل گرفته است. یکی رابطه میان کلودیو و هیرو: مرد و زن جوانی که رابطه‌ای شهسوارانه با هم دارند که چندان بر پایه شناخت خویشتن یا یکدیگر متکی نیست و چیزی بیش از این آگاهی را دربر نمی‌گیرد که آن‌ها هردو می‌دانند عاشق شده‌اند. گرچه این دو به شدت احساس می‌کنند که عاشق هم هستند، اما شکسپیر اصالت این رابطه را اساساً انکار می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه کلودیو هیرو را به ناحق به خیانت متهم می‌کند، حال آن‌که خودش وفادار نیست، چون به عوض آن‌که هر مشکلی با این زن دارد با خود او حل و فصل کند، بلافاصله او را رسوا و بی‌آبرو می‌کند. بنابراین روشن می‌شود که پیوند عاطفی آن‌ها چندان محکم نیست. رابطه دیگر رابطه خصمانه اما در اصل عاشقانه‌ای است که میان بندیک و بناتریس برقرار است. هماهنگی طبیعی‌ای میان آن‌ها است که خود را به شکل‌های نوعاً رمانتیک آشکار می‌سازد. رمانتیسیم در بسیاری موارد خصومتی ابتدایی میان مرد و زن را پیش‌فرض تلقی می‌کند. این خصومت را گرایشی عمیقاً فطری می‌داند ناشی از این واقعیت که جنس زن و مرد، به واسطه طراحی متفاوتی که دارند، جهان را به طور یکسان نمی‌بینند. در نتیجه هریک جنس مخالف را طبیعتاً به دیده شک و بدبینی می‌نگرد و در حالت جنگ دائم با او قرار دارد.

1. *Much Ado About Nothing*
2. Kenneth Branagh (1960-)

پژوهش‌هایی که زیست‌شناسان اخیراً انجام داده‌اند، مثلاً در مورد رفتار کاکایی‌های شاه‌ماهی‌خوار در فصل جفت‌گیری، شواهدی در دفاع از این دیدگاه به دست می‌دهد. پرنده ماده به تنهایی به جزیره‌ای دورافتاده می‌رود و موقعیت را بررسی می‌کند و منتظر آمدن پرنده‌گان نر می‌شود. اما به محض آن‌که پرنده نری وارد محدوده پرنده ماده می‌شود، به او حمله می‌کند. فقط بعد از طی شدن دوره‌ای که دانشمندان آن را دوره «دستیابی به تعادل» می‌خوانند، نر و ماده به نوعی تفاهم دست می‌یابند و پرنده ماده درمی‌یابد که پرنده نر همان چیزی است که او برای تولید مثل نیاز دارد. پس از این مرحله پرنده ماده نر را به قلمرو خود راه می‌دهد و آن‌ها زوجی رمانتیک می‌شوند. خُب، در چارچوب اندیشه رمانتیک، همین اتفاق برای انسان‌ها هم رخ می‌دهد، و برای بئاتریس و بندیک نیز همین‌طور است. آن‌ها از ابتدا با هم دشمن هستند و یکدیگر را مسخره می‌کنند، اما بعد تصادف عجیبی که شکسپیر به شکلی مصنوعی اما استادانه در داستان خود ترتیب می‌دهد سبب می‌شود که آن‌ها بر این دشمنی اولیه غلبه کنند. پس از این ماجرا، آن دو که حالا یک تن هستند می‌توانند به دوستان خود کمک کنند - همان دو عاشقی که خودشان نمی‌توانند مشکلاتشان را حل کنند - و با کمک کردن به آن‌ها، پیوند خودشان نیز استوارتر می‌شود. بئاتریس و بندیک در قالب اتحادی صمیمانه و کاملاً رضایت‌بخش با یکدیگر همکاری می‌کنند. آن‌ها خصومت نخستیشان را دستمایه شوخی قرار می‌دهند، اما عشقی تمام‌عیار و کامل را تجربه می‌کنند. هردو زوج داستان نهایتاً ازدواج می‌کنند، اما می‌توانیم حدس بزنیم که به احتمال فراوان بئاتریس و بندیک زندگی